

پوشش و تاثیرات فرهنگی اجتماعی

منبع : کتاب ستیز با تهاجم فرهنگی غرب نوشته دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا

لباس شأنی از شئون انسان

لباس پوشیدن ، نیازی حتمی و شأنی از شئون انسان است و پدیده ای است که تقریباً به اندازه طول تاریخ بشر ، سابق و به قدر پهنه ی جغرافیای امروزمین زمین ، گسترش دارد . این پدیده با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان در ارتباط است .

رابطه ی بین فرهنگ و نوع لباس و پوشیدن

با توجه به تعاریف فرهنگ ، جوامع مختلف بسته به اینکه نسبت به هستی چه بینشی داشته و چه معنایی برای زندگی قائل باشند و چه ارزشهائی را بر جهان حاکم بدانند ، سبک و اسلوب خاصی در ساختن شهر ، خانه ، پوشیدن لباس و نظایر آن خواهند داشت . به عبارت دیگر فرهنگ یک قوم در جوه مختلف زندگی آنان از قبیل صنعت ، اقتصاد ، مدیریت ، شهر سازی ، معماری و هنر تجلی می کند و به منزله ی روحی است که در کالبد تمدن آن قوم جریان دارد و هر یک از این جنبه ها ، آئینه ای است که چون در آن نیک بنگریم ، می توانیم چهره ی آن روح حاکم و آن فرهنگ کلی جامعه را مشاهده کنیم .

رابطه ی لباس و فرهنگ به اندازه ای قوی است که وقتی یک خارجی و غریبه وارد محیط می شود نخستین علامتی که او را می شناساند همان لباس اوست . گوئی انسانها با لباس خود با یکدیگر صحبت می کنند و هر کس به زبان لباس خویش خود را معرفی می نماید که من کیستم ، واز کجا آمده ام و به چه دنیائی و فرهنگی تعلق دارم . انسان بسته به اینکه برای جهان بینی خویش چه معنایی قائل باشد ، خود را چگونه موجودی بشناسد ، چه سرنوشتی برای خود تصور کند و سعادت خود را در چه بداند ، لباس پوشیدنش تفاوت می کند .

■ لباس تابع فرهنگ جامعه

اگر در جامعه ای مثل جوامع امروز غربی ، مذهب در خصوص نوع لباس ساکت باشد و مصالح اجتماعی نیز قانونی برای اندازه و شکل لباس مردم وضع نکرده باشد ، باز چنان نیست که قاعده و ملاکی بر کیفیت پوشش مردم حاکم نباشد . اگر در جوامع غربی ، مذهب و قانون تعیین کننده نوع پوشش نیست ، نباید تصور کرد که مردم در انتخاب لباس آزادند و لباس آنان از هیچ معیار و ملاکی تبعیت نمی کند و هیچ بینشی بر آن حاکم نیست لباس انسان نخست تابع فرهنگ جامعه ی اوست و سپس تابع سلیقه خود او . جامعه ی غربی امروز با لباسی که بر تن دارد با ما سخن می گوید . اگر به این سخن خوب گوش فرا دهیم ، فلسفه و فرهنگ غرب را خواهیم شناخت .

جامعه ی غربی امروز با لباسی که بر تن دارد با ما سخن می گوید . اگر به این سخن خوب گوش فرا دهیم ، فلسفه و فرهنگ غرب را خواهیم شناخت .

■ لباس تابع جهان بینی و ارزشهای حاکم در جامعه

در هر جامعه نوع و کیفیت لباس زنان و مردان ، علاوه برآنکه تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی آن جامعه است، قویاً تابع جهان بینی و ارزشهای حاکم بر فرهنگ آن می باشد. نگاهی به دنیای پیرامون خویش می افکنیم و دو بخش از جهان را در نظر می گیریم ، یکی دنیای مادی غرب ، که با علم ، تکنولوژی و استعمارگری مشخص می شود و دیگر بخشی که وارث فرهنگها و تمدنهای کهنی است که مورد هجوم فرهنگ غرب واقع شده و متأسفانه خود را در برابر این فرهنگ باخته است و می رود تا همه ی میراث معنوی خود را زیر چکمه این تمدن قربانی کند .

اما علت چیست ؟ چرا انسان غربی با لباس تنگ و کوتاه و انسان غیر غربی عموماً با لباس بلند و گشاد در جامعه ظاهر می شود ؟

به طور خلاصه ، اگر اوضاع واحوال اجتماعی ، اقتصادی وجغرافیائی مناطقی را که مردم آن در قدیم همچنین در حال حاضر لباسهای گشاد و بلند برتن داشته ودارند با اوضاع تمدن غربی مقایسه کنیم ، خواهیم دید که هیچ یک از این عوامل می تواند منشأ این تفاوت باشد ؛ بلکه ، این جهان بینی ونظام ارزشهای شرق است که اقتضای چنان لباسی را دارد ولباس امروز غرب نیز متناسب با جهان بینی وفرهنگ امروز غربی است .



■ لباس های سنتی مردم ایران تابعی از فرهنگ جامعه

ملتهای کشورهای اسلامی، با بخشهای وسیعی از آفریقا ، آسیای جنوب شرقی ، هند وبومیان آمریکا از این قبیلند . اکنون به لباسهای آن دسته از مردم این سرزمینها که هنوز به طور کلی تحت تأثیر غرب قرار نگرفته اند ، نگاهی می اندازیم . از ایران خودمان آغاز می کنیم که به آن نزدیکترین لباس روستائیان ایران را در نظر می آوریم ، لباس طوایف وعشایر گوناگون ، لباس کردها ، بلوچها ، بختیاریها ، قشقائیه ، لباس زنان دور مانده از هجوم فرهنگ غرب ، لباس روحانیون ، لباس ... علی رغم تفاوت در شکل و رنگ وسبک واندازه ونوع جنس ، وجه اشتراکی میان همه ی این

این وجه اشتراک این است که همه ی آنها بلند ، گشاد ، غیر چسبان وعموماً با سربند ، کلاه ودستار همراه است . البته میان این لباسها تفاوت های بسیار وجود دارد ، نوع پارچه ، رنگ ، طرز دوخت ، تعداد اجزای یک دست کامل وبسیاری از خصوصیات دیگر آنها با هم متفاوت است



لباسهای غیر غربی مردم ایران وجود دارد .

این وجه اشتراک این است که همه ی آنها بلند ، گشاد ، غیر چسبان وعموماً با سربند ، کلاه ودستار همراه است . البته میان این لباسها تفاوت های بسیار وجود دارد ، نوع پارچه ، رنگ ، طرز دوخت ، تعداد اجزای یک دست کامل وبسیاری از خصوصیات دیگر آنها با هم متفاوت است ؛ اما با وجود همه ی این تفاوت ها که تابع اوضاع واحوال منطقه ای ، اجتماعی واقتصادی است ، این وجه مشترکی که گفته شد به نحو بارزی محسوس است .

■ لباس انسان بعنوان ارزش و اعتبار در تمدن مادی

در این تمدن ، انسان هیچ فرق بنیادی و وجودی با حیوان ندارد ، او هم چند سالی در طبیعت زندگی می کند و می میرد و دیگر هیچ ، این اندیشه حاکم بر فرهنگ جدید غربی است . چنین انسانی باید تا می تواند از هر آنچه در این طبیعت لذت بخش و لذت آور است ، بهره گیری نماید. ارزش و اعتبار همه چیز در این تمدن با این ملاک سنجیده می شود که چقدر می تواند به انسانی که اساساً حیوانی مادی است ، لذت ببخشد و یکی از چیزهایی که می تواند به او لذت ببخشد “تن انسان” است .

■ لباس نماد ارزشهای جامعه

در چنین حال و هوایی که شخصت زن به نمایش جسم اوست ، لباس او باید تنگ باشد تا همچون لعاب نازکی روی جسم او کشیده شود و خصوصیات جسمانی او را محو نسازد ، و باید کوتاه باشد تا هرچه بیشتر تن او را نپوشاند ! لباس نه خانه تن که “پوست دوم” اوست ، و لباس به تن می کند تا با کمک آن بعضی از اندام خود را “قالب” و بعضی دیگر را “قاب” بگیرد !

اگر زندگی اجتماعی ، برای آزادی او محدودیتی ایجاد نکند ، هیچ حقیقتی در عالم وجود ندارد تا این آزادی بی حد و مرز او را محدود سازد . انسان جز “تن” چیز دیگری نیست و این “تن” یکی از مهمترین آبخوره های لذت اوست .

این است که غریزه ی جنسی در چنین جامعه ای بیداد می کند و زن کالایی می شود که ارزش آن به اندازه لذت بخشی آن است . زن دیگر آن انسانی نیست که امانتدار الهی است و از دامنش مرد به معراج می رود ، در این جوامع او فقط “تن” است

و ارزش او به اندازه ی ارزش تن اوست و اگر زن در این تمدن و در این جامعه “تن” خود را به نمایش نگذارد ، برای او چه باقی می ماند ؟ اگر او را نبینند ، او دیگر چه ارزشی دارد ؟ همه موجودیت و هستی او در این است که او را ببینند و با نگاه خریداری ارزیابی کنند .

در این جوامع زن فقط “جسم” است و مرد در برابر زن همه “چشم” است در چنین فرهنگی که در آن ، انسان پوک و پوچ است و از معنویت خالی و رمز و رازی در وجود او نهفته نیست و هرچه هست همان تن و جسم است و دست و چشم ، لباس چه شکلی می‌تواند داشته باشد ؟ پیداست که لباس وسیله ای برای پوشش تن نیست بلکه برای آرایش آن است . در چنین حال و هوایی که شخصت زن به نمایش جسم اوست ، لباس او باید تنگ باشد تا همچون لعاب نازکی روی جسم او کشیده شود و خصوصیات جسمانی او را محو نسازد ، و باید کوتاه باشد تا هرچه بیشتر تن او را نپوشاند ! لباس نه خانه تن که “پوست دوم” اوست ، و لباس به تن می‌کند

تا با کمک آن بعضی از اندام خود را “قالب” و بعضی دیگر را “قاب” بگیرد ! آنچه مدل لباس را تعیین می‌کند ، روانشناسی جنسی است و در حقیقت مبتکران مدهای تازه ، همواره در کار تنظیم نسبت میان برهنگی و پوشیدگی هستند ، تا بتوانند حداکثر جلوه و جاذبه را در این جنس و حداکثر اشتیاق را در آن جنس دیگر ایجاد نمایند . این میل به نمایاندن تن است که حتی لباس مردان را نیز تنگ و به تن چسبیده می‌سازد

■ رابطه‌ی لباس با اقتصاد سرمایه داری

زن در جامعه محکوم نظام اقتصادی غرب ، مایه گرمی بازار و رونق دکان اقتصاد سرمایه داری می‌شود ؛ وسیله ای برای افروختن هرچه بیشتر تنور خواهش ، وسیله ای که باید مصرف کند و مصرف شود . اقتصاد خالی از معنویت غرب ، به غیر از این دو کلمه هیچ ارزش دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد . زن که فقط جسم است و تن ، باید مصرف کنند و مصرف شوند و این “باید” است که شکل لباس او را تعیین می‌کند .

■ فرهنگ برهنگی در خدمت سرمایه داری

زن مظلومترین قربانی سرمایه داری غرب و درعین حال برنده ترین سلاح دست همین سرمایه داری است . فاجعه با غفلت از هویت معنویت انسان آغاز شد و آنگاه چشمان آزمند دنیا پرستان ، زن را چونان طعمه ای برای گرمی بازار سرمایه برگزید و او را مسلخ پول قربانی کرد . عشق ، آن لطیفه ی معنوی ، که آکنده از راز و رمز بود جای خود را به “سکس” داد و سکس در خدمت اقتصاد قرار گرفت و زاینده ی هزار صنعت تولید و گرداننده ی هزار بازار مصرف شد . اکنون در غرب ، برهنگی و عریانی به جای زیبایی نشسته و سکس جای عشق را گرفته و ابتذال و تحریک جنسی نام هنر یافته است .

■ دو رشته عظیم اقتصادی بر اساس فرهنگ برهنگی

دو رشته ی عظیم اقتصادی دیگر برای غارتگری ، چشم به زن دوخته اند . سازندگان لوازم آرایش و طراحان مد و اگر قرار باشد زن ، دیگر شخصیت خود را به چهره و جسم خود نداند تکلیف صاحبان این صنایع عظیم چه خواهد شد ؟ اینجاست که بار دیگر به مسئولیت و نقش لباس باز می گردیم . زن غربی و غرب زده ، نه تنها باید لباسی بپوشد که بدنما و بدن پرداز باشد ، بلکه باید دائماً لباس خود را به بهانه ی مد عوض کند . اما فاجعه انگیزتر از همه اینکه زن نه تنها وسیله ای برای مصرف شدن و مصرف کردن خود می شود ، که “وسیله ای برای مصرف هر چه بیشتر هر چیز دیگر می شود” حتی در تبلیغات انتخابات مجالس قانونگذاری زن وسیله ی تبلیغ کاندیداها برای به دست آوردن آراء بیشتر می شود . آری این حرص و آز سرمایه داران عامل اصلی بازاری شدن زن است .

■ رابطه ی لباس با فرهنگ اسلامی

تفاوت عمده ی فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در تعریف انسان منعکس می شود . اگر انسان بر حسب فرهنگ غربی ، موجودی است که معنویت فرع وروبنای زندگی مادی اوست ، در فرهنگ اسلامی موجودی است که معنویت کمال مطلوب و غایت و نهایت زندگی اوست . معنویت کمالی است که مراقبت و تلاش و با دقت در به کارگیری و بهره وری به اندازه از همه ی مواهب روحی ، برای انسان حاصل می شود .

■ حجاب پوشش اسلامی

معمولاً مذاهب هم درباره ی نوع لباس ، دستوراتی دارند ، چنان که در اسلام نیز درباره ی پوشش تن ، قواعد و دستوراتی وجود دارد و اصطلاح “حجاب” در جامعه ی امروز ما ، گویای همین نوع پوشش اسلامی است .

لباس دژی محکم در برابر دستبرد بیگانگان در چنین بینشی ، دیگر تن ، تنها بخش وجود انسان نیست ، وانسان همه ی تن نیست که با مرگ فانی شود ، و تنها مجال برای موجود بودن و خوشبخت شدن نیز ، تمتع محدود جسمانی میان تولد تا مرگ نیست . انسان راه درازی در پیش دارد که مرگ یکی از گذرگاههای آن است . انسان روبه سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه ی همه ی خوبیها و ارزشهاست . او خود را شریفتر از آن می داند که به جسمش شناخته شود و وظیفه ی خود را خطیر تر از آن می بیند که تنها به بدن نمائی و آرایش جسم بپردازد . انسان در همه ی بینش های معنوی و از جمله در اسلام ، برای آن لباس به تن نمی کند که تن را عرضه کند ، بلکه لباس می پوشد تا خود را بپوشد . لباس برای او یک حریم است ، به منزله ی دیوار دژی است که تن را از دستبرد محفوظ می دارد و کرامت او را حفظ می کند

■ لباس نماد تفاوت دو فرهنگ و جهان بینی

لباس پوست دوم انسان نیست بلکه خانه ی اول اوست. انسانِ اسلام ، کمال خود را در آن نمی بیند که تن خویش را چون کالائی تزئین کند و به راه اندازد و بفروشد. آری ، مسأله لباس و شکل و نوع آن ، امری ساده و سطحی نیست که آن را بتوان صرفاً محصول سلیقه ی افراد دانست . مسأله ، مسأله ی دو فرهنگ و دو جهان بینی است که تفاوت آنها از زمین تا آسمان است و این تفاوت در همه ی امور اصلی مربوط به انسان و از جمله در لباس او جلوه گر می شود . در عمل هیچ چیز آسانتر از تقلد لباس دیگران نیست ، اما قرن‌ها می گذرد و دیده می شود که یک جامعه ، از لباس دیگران تقلد نمی کند و سنت خود را در نوع لباس حفظ می کند ، چرا که تغییر لباس ، همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است ، و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند ، نمی تواند با لباس خود وداع کند تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد . لباسد آن را به تن نمی کند . لباس نماد فرهنگ هر جامعه لباس هر انسان کشور وجود اوست درست به همین دلیل است که در احادیث ما آمده است که “مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ” هر که خود را به گروهی شبیه سازد هم از آن گروه است . لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست . پرچمی است که بر سر در خانه ی وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می کند که از کدام فرهنگ تبعیت می کند . همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود ، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می کند ، هر انسان نیز ، مادام که به یک سلسله ارزشها و بینشها ، معتقد و دلبسته باشد لباس متناسب با آن ارزشها و بینشها را از تن به در نخواهد کرد .

■ رابطه ی لباس و تمایلات درونی

نوع آرایشی که انسانها بر چهره دارند ، با احوال درونی و تمایلات روانی آنان ارتباط مستقیم دارد و نه تنها آرایش چهره ، بلکه آرایش همه ی بدن و شکل و اندازه لباسی که برای خود انتخاب می کنند ، از سیرّ ضمیر آنان خبر می دهد . لباس نه تنها تحت تأثیر فرهنگ جامعه است که معرف شخصیت تک تک افراد نیز هست ، البته میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی جامعه نیز ارتباطی قومی وجود دارد .

■ لباس وسیله ی نمایش تفاخر در جامعه

در جامعه ای که ارزشهای والای معنوی و انسانی، بی اعتبار باشد و عالم درون انسان، حیثیت و معنایی مستقل از نمایشها و جلوه های بیرونی نداشته باشد، قهراً شخصیتانسان به کلی بر پایه توجه دیگران و اظهار نظر آنان درباره ی وی، شکل می گیرد و پیداست که افراد در چنین جامعه ای سعی می کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می کنند، برای خود نوعی تشخیص و تعیین ایجاد نمایند. مد و تغییرات بی شمار و بی دلیلی که مرتباً در لباس رخ می دهد، چنین زمینه ای در ضمیر و روان افراد دارد. این نیاز به ابزار وجود و خود را از دیگران متمایز کردن، بسیار دیده می شود و فرد وقتی نتواند خود را از راههای منطقی و معقول ممتاز و مشخص کند، به هر اقدام دیگری دست می زند و بسا که سعی می کند با ایجاد هر گونه تغییری در شکل لباس و نوع آرایش سروصورت، توجه دیگران را به خود جلب کند و خود را از گم شدن در جامعه نجات دهد. اما مد پرستی دلایل اخلاقی و روانی دیگری نیز دارد. در جامعه ای که اختلاف طبقاتی شدت دارد، این اختلاف طبعاً در نوع خانه، مدل اتومبیل، سبک زندگی و مخصوصاً در نوع لباس، منعکس می شود و مخصوصاً اشراف و ثروتمندان سعی می کنند ثروت خود را با نوع لباسی که می پوشند به دیگران اعلام کنند و لباس بهترین وسیله تفاخر است، چون همیشه همراه انسان است.

■ لباس وسیله ای برای جاه طلبی و ارضاء شهوت

آن عقده های چرکینی که از درون انسان به صورت شکل و نوع لباس سر باز می کند، متعدد و بسیار است یکی همان میل به انگشت نما شدن و مشخص شدن است و یکی دیگر تفاخر و اعلام میزان مال و ثروت است. میل به خود نمایی، حسادت و رقابت با دیگران نیز در لباس ظهور می کند. جاه طلبی و میل به سلطه بر دیگران نیز در انتخاب نوع لباس مؤثر است و چنین افرادی سعی می کنند با پوشیدن انواع لباس فاخر و گران قیمت تا جایی که می توانند خود را گرانقدر و برتر نشان دهند. در فرهنگ اسلامی، لباسی که برای انگشت نماد شدن پوشیده شود، لباس "شهوت" نامیده شده است و زنان و مردان مسلمان به شدت از پوشیدن لباس شهوت منع شده اند.

■ تهاجم فرهنگی

در مدارس و دبیرستان های پسرانه شهرهای مختلف ایران، نوجوانان و جوانان کلاه هایی بر سر خودشان می گذارند که مظهر و سمبل گروههای منحط و منحرف به سرکردگی شیطان بزرگ است. و گاه مشاهده می شود که جوانی پرچم کشور بیگانه ای را بر لباس یا کلاه خود دوخته است. آیا این سر

بر پرچم بیگانه سپردن نیست؟ آیا این کلاهی نیست که آمریکا درصدد گذاشتن آن بر سر جوان ایرانی است؟ متأسفانه در حال حاضر وضعیت به گونه ای شده است که جوانان و کودکان ایرانی «میکی ماوس» و «تام و جری» و «باربی» قهرمانان کارتون های آمریکایی را به خوبی می شناسند در حالی که بسیاری از آنها حتی اسم داستان منظوم دلنشین و آموزنده «موش و گربه عیب زاکانی» به گوششان نخورده است.

برای ورزش دوستان ایرانی اسم «مارادونا» بازیکن آرژانتینی با آن اعمال و پرونده کذایی اش شناخته شده است در حالی که بسیاری از آنها با نام اسطوره قهرمانی سرزمین آباء و اجدادی خود یعنی «پوریای ولی» آشنایی ندارند و بدین گونه است که جوانان میهن اسلامیمان به یمن نوشتارها و طرح های نقش بسته بر لباسهایشان قهرمانان مفاسد غرب را بهتر از بزرگان علم و ادب خود می شناسند. در حالی که ورزش باستانی و ملی ایران زمین به تدریج بساط خود را از زورخانه های قهرمان پرور بر می چیند و نام کباده و میل از ذهن ها پاک می شود علاوه بر فوتبال و والیبال و بسکتبال و... که جایگاه ویژه ای در ورزش ما یافته است به یمن تبلیغات وسایل جمعی جهانی سالن های بولینگ و زمین های بیس بال به زودی بساطشان را در گوشه و کنار کشورمان باز خواهند کرد.

امروزه در گوشه و کنار کشورمان کودکان عزیز و معصوم ما با پوشیدن انواع البسه ای که با حروف فرنگی و کلمات غربی آراسته شده اند به صورت تابلوهای تبلیغاتی انواع محصولات تجاری، ورزشی و خبری کشورهای بیگانه تبدیل شده اند.

■ نتیجه و خلاصه ی کلام این است که :

مسأله ، مسأله آزادی فرد و سلیقه شخصی نیست ، بلکه هجوم یک فرهنگ خالی از معنویت است به فرهنگ های معنوی و سنتی . برای نمونه در کشور ژاپن هم که اسلام در کار نبوده است ، قبل از غربزدگی ، مردان و زنان لباسهای بلند و گشاد می پوشیده اند و به دنبال نفوذ غرب ، اکثریت مردم ژاپن لباسهای سنتی خود "کیمونو" را کنار گذاشتند و لباس غربی پوشیدند . پوشاندن تن و حفظ حریم آن از دست و نظر همگان ، در میان همه ی اقوام غیر غربی عمومیت داشته و تغییر لباس در ایران نیز به زور ، به دستور و به میل و منفعت غرب ، صورت گرفته است .